

بنیاد مطالعات ایران

اگرچه نام

مجله تحقیقات ایران شناسی

شماره ویژه

یکصد و هفتمین سال انقلاب مشروطه

با همکاری محمد توکلی طرقي

پیشگفتار

ملاحظاتى در باره انقلاب مشروطه

انگلیس و انقلاب مشروطه، ۱۹۰۶-۱۹۰۹

خوانندگان، مطبوعات و فضای عمومی

آزادی های مدنی و نخستین قانون اساسی ایران

انقلابی که ایران را چند سده پیش انداخت

زنان عصر قاجار در عرصه اجتماع

از استانبول تا تبریز

طنز در ادبیات مشروط: مجله استبداد

سیمای سیمرغ در شاهنامه و منطق الطیر

«قرای مقوم استبداد»

«دموکراسی و دین داری»

جامعه، دولت و جنبش زنان ایران (ژانت آفاری)

«مواد مختصر در ایران سده های اخیر» (آ. هانزبرگر)

«اسماعیلیان در سده نوزدهم» (النا آندریوا)

محمد توکلی طرقي

احمد اشرف

منصور بندگانیران

نگین نبوی

ژانت آفاری

داریوش همایون

سوزین مک الرون

فریبا ززینه باف

علی قیصری

احمد کریمی حکاک

گزیده ها:

محمدحسین نائینی

محمد مجتهد شبستری

نقد و بررسی کتاب:

مهناز افخمی

رودی متی

شفیق ویرانی

خلاصه مقاله ها به زبان انگلیسی

سال بیست و سوم، شماره ۳-۴، پائیز و زمستان ۱۳۸۶

ملاحظاتى دربارهٔ انقلاب مشروطه

هنوز چند سالی از انقلاب ۱۹۷۷-۷۹ سپری نشده بود که یکی از دوستان که «هم مورخ بود و هم روزنامه نگار» با شکفتی می گفت: «هنوز هستند کسانی که درباره علل انقلاب سخن می گویند و ائتلاف وقت می کنند». نگارنده از این اظهار نظر شکفت زده شدم. هنوز یکی دوسالی از این گفتگو نگذشته بود که یکی از مورخان برجستهٔ تاریخ بریتانیا کتابی، که شامل نکات تازه ای درباره علل انقلاب بریتانیا در قرن هفدهم بود منتشر کرد و نشان داد که حتی پس از گذشت چند قرن هنوز «تکاتی تازه یاب» درباب آن جریان بزرگ تاریخی وجود دارد که هم از منابع و اسناد و مدارک تازه از آن دوران بدست می آیند و هم از دیدگاهها و نظریه های تازه در باب انقلاب. انقلاب مشروطه هم هنوز از همه جوانب بررسی نشده و برخی از نظرهاى شایع و مورد باور همگان با اسناد و مدارک معتبر تاریخی همخوان نیست. از جمله نقش انگلستان به عنوان نیروی محرکه انقلاب مشروطه است که در این "ملاحظات" بدان خواهیم پرداخت.

چند روایت از تحصن در سفارت

تحصن تاریخی گروه بزرگی از اصناف و تجار و طلاب در باغ سفارت انگلیس در تهران، که با پناه دادن عده ای از تجار مشروطه طلب (که در ۱۸ جمادی الاول سال ۱۳۲۴ به باغ سفارت در تهران پناه برده بودند) آغاز شد و با شتابی باور

نکردنی در زمانی کوتاه به حدود ۱۴۰۰۰ نفر فزونی گرفت و با اعطای فرمان مشروطیت در تاریخ ۱۹ جمادی الثانی پایان یافت، به حق به عنوان مهمترین عامل تحقق انقلاب مشروطه شناخته شده و مورد تفسیرهای گوناگون قرار گرفته است. چند روایت عمده از این رویداد بزرگ پرداخته شده است. یکم، تاریخ نگاران یا خاطره نویسانی که آن را امری طبیعی و تصادفی پنداشته اند. دوم، کسانی که آن را از باب توطئه بریتانیا برای تضعیف ایران دانسته اند؛ و سوم، مفسرانی که آنرا نقشه ای برای انتقال رهبری جنبش از علما به روشنفکران لیبرال و انگلوفیل تصور کرده اند.

غالب نویسندگان متمایل به انقلاب مشروطه، که یا خود دست اندرکار وقایع و شاهد تحولات بوده اند و یا از دور دستی بر آتش داشته اند، پناه دادن به مردم و گسترش شتابان آن را ناشی از سیر طبیعی حوادث و مشی خود به خود وقایع دانسته و آن را از باب سیاستی از پیش اندیشیده و حساب شده از سوی بریتانیا ندانسته اند.^(۱) گروهی دیگر برپائی مشروطیت در ایران را توطئه بریتانیا می دانند. حاج مخبرالسلطنه هدایت، که خود در جریان انقلاب مشروطه حاضر و ناظر بوده و از سفارت هم دیدن کرده است، احتمال توطئه را دست کم نمی گیرد و می گوید: «از سفارت منع و تشویق توأم می شد»، حدسی که تا حدی درست است. اما، بلافاصله می گوید «کاشف به عمل آمد که قبلاً [عده‌ای] مبال در سفارت تدارک شده بود. . . مخارج آن بساط از کجا می رسید معلوم نشده. همه قسم حدس می شود زد، "دُم خروس هم پیدا است."»^(۲) البته نگاه دقیق به اسناد مختلف نشان می دهد که سیاست رسمی بریتانیا منع تحصن بوده^(۳)، و به روایت ناظم الاسلام «تدارک مبال» هم کاملاً محل تردید است چون نظر سفارت به تحصن در قلعه بوده و مخارج آن را هم محتملاً تجار بزرگ تقبل کرده و پرداخته بودند.^(۴) اما از میان مفسران بعدی انقلاب مشروطه، که آنرا حاصل توطئه سنجیده و حساب شده بریتانیا می دانند، دو روایت قابل تأمل است: یکی نظر محمود محمود مورخ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی و دیگری قرائت رسمی از انقلاب مشروطه که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ از سوی محافل دولتی رواج گرفته است.

۱-۱. روایت محمود محمود.

از روایت های شایع در باره انقلاب مشروطه یکی آن است که این جنبش بزرگ تاریخی به دست پنهان سیاست انگلیس و به منظور ریشه کن کردن نفوذ روسیه

تزاری در ایران پدید آمد. نام آورترین ناشر این روایت محمود محمود است که در کتاب مفصل خویش می گوید: «انگلستان برای از میان بردن ایران با دو مانع بزرگ روبرو بود: اول دربار شاه و دوم روس ها. مانع اول را با مشروطیت ایران و دومی را با معاهده ۱۹۰۷ از میان برداشتند. . . بواسطه این دو پیشامد ایران رو به زوال گذاشت و هرچه داشت از دست داد.» اما، مهمتر از این روایت تعبیر دور از ذهن محمود محمود از انگیزه سیاستمداران انگلستان برای عقد قرارداد ۱۹۰۷ ناظر بر تقسیم ایران به مناطق نفوذ روس و انگلیس است:

تحریک ایرانیان برای مشروطه خواستن جزو نقشه ای بوده برای عملی نمودن قرارداد ۱۹۰۷. . . نقشه انگلیس ها برای زوال سلسله قاجار، که تقریباً یک قرن تحت حمایت روس ها قرار داشت، این بود که می بایست با دست خود روس ها از بین برود. . . انگلیس ها ناصرالدینشاه را کشتند برای اینکه مظفرالدین شاه علیل و پیر فرسوده به جایش نشیند. محمدعلیشاه را برداشتند تا یک طفل نارس تاج و تخت ایران را تصاحب کند. (۵)

هواداران روایت توطئه انگلیس در راه اندازی انقلاب مشروطه غالباً دو دلیل برای اثبات نظر خود می آورند. یکی این که شورشیان به تشویق و ترغیب نمایندگان سیاسی بریتانیا در باغ سفارت انگلیس متحصن شدند و دو دیگر این که در همانجا بود که برای نخستین بار لفظ مشروطه را بر سر زبان آنها انداختند و در اخذ فرمان مشروطیت آنان را یاری کردند. این دو دلیل هر دو نادرست اند و با اسناد معتبر تاریخی نمی خوانند. نخست آن که نه تنها مفهوم سلطنت مشروطه و قانون اساسی از اواخر قرن ۱۹ مورد بحث محافل روشنفکری ایران قرار داشت، بلکه پیش از آن که هنگام تحصن در سفارت بر سر زبان ها افتد در تحصن بزرگ علما در قم مورد جرّ و بحث میان سید عبدالله طباطبائی، یکی از دو رهبر بزرگ روحانی مشروطه، و شیخ فضل الله نوری، از مخالفین سرسخت آن، قرار گرفته بود.

۱-۲ روایت رسمی از انقلاب مشروطه

بررسی و تحقیق در باره نقش انگلستان در انقلاب مشروطه بدان سبب اهمیتی خاص دارد که روایت توطئه بریتانیا برای برپایی انقلاب مشروطه به منظور «انتقال رهبری جنبش عدالت خواهی مردم ایران از علماء به روشنفکران انگلوفیل» سال هاست به عنوان قرائت رسمی از انقلاب مشروطه از سوی مقامات و نهادهای رسمی

و نیمه رسمی دولتی تبلیغ می شود. در این بررسی کوتاه به عنوان نمونه ای از این دیدگاه، نگاهی خواهیم داشت به تفسیر مبسوطی که زیر عنوان «مقدمه ناشر» از سوی مؤسسه نیمه دولتی انتشارات امیرکبیر بر چاپ شانزدهم تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، که در سال ۱۳۶۳ منتشر شد، افزوده شده است این مقدمه با این فرض آغاز می شود که:

گرچه بیش از ۷۸ سال از انقلاب مشروطیت نمی گذرد با این وجود هیچ واقعه ای مانند آن با جعل و تحریف و ابهام روبرو نبوده است. علت آن را باید در سطره غریبزدگی بر فرهنگ و تفکر کشورمان دانست که مشروطه زدگی وجه غالب سیاسی آن است. (۶)

متأسفانه نویسنده مقدمه، که ترجیح داده در بیان این مطالب گمنام بماند، برای اثبات این فرض که «مشروطه زدگی وجه غالب سیاسی سطره غرب زدگی» است و اینکه لفظ «مشروطه» را نیز برای نخستین بار مأموران سیاسی بریتانیا در ذهن مشروطه خواهان القاء کرده اند، نه تنها خدمتی به رفع «ظلمات جعل و تحریف و ابهام» نکرده بلکه به گسترش دامنه این ظلمات «۷۸ ساله» (تاسال انتشار مقدمه در چاپ شانزدهم) مدد رسانده است.

هدف اصلی «مقدمه ناشر» آن است که توهم توطئه بریتانیا را، با تهذیب و تحریف کامل گزیده ای از مطالب کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* تألیف ناظم الاسلام کرمانی و افزودن عبارات حساب شده ای به آن ها به تفصیل بیان کند. بنابراین روایت، اساس سیاست انگلستان آن بود که «با رخنه کردن در نهضت، رهبریت این نهضت ملی را به تدریج در جهت اهداف خود هدایت کند. تحصن بست نشینان در سفارت انگلستان، این فرصت طلایی را به آن دولت داد.» (۷)

بنا بر این روایت رسمی از انقلاب مشروطه هم توده های مردم و هم علما، از ابتدا تا انتهای کار، تنها خواهان تاسیس عدالتخانه بوده اند و این درست هنگام تحصن در سفارت بود که ناگهان محافل سفارت فکر مشروطه را به رهبران جنبش القاء کرده اند تا به طور طبیعی رهبری جنبش مشروطه خواهی با روشنفکران باشد و نه با علما. تامل و دقت در منابع و اسناد تاریخی متعدد نشان می دهد که نه «عدالتخانه» از ابتدا مورد درخواست علما و یا توده مردم بوده و نه فکر مشروطه خواهی بدون هیچ سابقه ذهنی در تحصن تاریخی به مردم القاء شده است. افزون

براین، مطالب مفصلی که در روایت ناظم الاسلام آمده است این فرض اساسی «مقدمه ناشر» را که سفارت مردم را تشویق به پناه بردن کرده و یا به اشاره سفارت سربازان را از اطراف سفارت برداشته، بلکه شرح مفصل رویدادها خلاف این ادعا را محتمل می سازد. اند تأیید نمیکند»

از شورش تا انقلاب

شاید نگاهی به جنبش مشروطه از منظر تحول خواست های اساسی نیروهای محرکه آن برخی از ابهامات و اختلاف نظرها درباره شناخت «ماهیت» این جنبش بزرگ تاریخ ایران را تا حدی روشن کند. اگر از این منظر مراحل تکامل جنبش را نگاه کنیم سه دور متمایز در آن می یابیم. در آغاز کار، جنبش با خواست های کاملاً سنتی و ریشه دار، به منظور اعتراض به افزایش حقوق گمرکی که از سال ۱۹۰۰ پدید آمده بود، برپا می شود و آنگاه، در سیر حوادث و مشی وقایع، پا به مرحله گذار می گذارد و به ابتکار روشنفکران و تأیید کامل سران حکومت در شعار مردم پسند و چند پهلوی «عدالتخانه» تبلور می یابد و سرانجام با یک تعبیر انقلابی از این واژه به معنای مجلس شورای عدالت و مجلس شورای ملی به جای نظام دیرین «دیوان خانه عدلیه» که استنباط سران حکومت بود، به خواست اصلی جنبش تبدیل می شود. (۸)

۱-۲ شورش سنتی

نیروی محرکه جنبش مشروطه خواهی ابتدا از نوع اعتراض های سنتی در ایران و دیگر کشورها در دوران پیش از عصر جدید بود. این اعتراض های جمعی غالباً هنگامی پدید می آمد که دستگاه حکومت و طبقه حاکم به حقوق اولیه مردم و یا گروه خاصی که که آنرا حق مسلم و گرانبهای خود می دانستند تجاوز می کرد و بدین ترتیب آنان را از بخشی از حقوق سنتی خویش محروم می ساخت، همچون افزایش ناگهانی نرخ نان و یا افزایش مالیات و عوارض گوناگون و یا افزایش سهم مالکانه به زیان رعایا. این گونه قیام ها به گونه ای مزمن در ایران و جوامع دیگر امری متداول بود. براین منوال از سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۵ اعتراض های جمعی بر محور خواست تجار بزرگ برای جلوگیری از افزایش درآمد گمرکات، به سبب کارآیی و مدرنیزه شدن ادارات گمرک بدست رؤسای بلژیکی گمرکات ایران، دور می زد. چنانکه درآمد گمرکات از ۲۰۶،۰۰۰ لیره در سال ۱۸۹۸ به ۶۰۶،۰۰۰ لیره

در سال ۱۹۰۴ افزایش یافته بود که بخش عمده ای از ۴۰۰۰۰۰۰ لیره اضافه درآمد به تجار تحمیل شده بود که آنرا اجهافی بزرگ در حق خود می دانستند. (۱) بنابراین روشن است که خواست تجار بزرگ نه تنها ربطی به خواست های انقلابی نداشت بلکه کاملاً سنتی و به منظور برهم زدن تنها دستگاه مدرنی بود که امین الدوله، صدر اعظم اصلاح طلب، به منظور افزایش درآمد دولت تدارک دیده بود. در آن زمان بنیة مالی دستگاه دولت زیر فشار فزاینده افزایش هزینه ها به سبب اشاعه فرنگی مابی رجال و مخارج ناشی از تجملات تازه آنان بود.

با این مقدمات بود که تهران به سال پرحادثه ۱۹۰۵ وارد شد و تقاضای مستمر و پنج ساله تجار بزرگ برای کاهش نرخ گمرک کالا های وارده و صادره همزمان شد با بروز شکاف های عمیق در دستگاه حاکمه و تشدید روزافزون اختلاف های داخلی و نزاع میان جناح های گوناگون رجال کشور و رقابت های علمای تهران برای دستیابی به موقوفات و مساجد و مدارس علمیه. این عوامل سبب شد تا شعار تازه ای بر محور عزل مسیو نوز، رئیس کل گمرکات و علاءالدوله حاکم تهران، متبلور گردد. بدین گونه، از همان آغاز کار در مرحله نخست شعار محوری شورش از خواست اقتصادی به خواست سیاسی - اقتصادی تحول پیدا کرد. اما، تا این مرحله پایداری دشمنان عین الدوله برای عزل آن دو و مآلاً خود عین الدوله نقش عمده داشت. هنگامی که کار اختلاف میان علما و بازاریان با عین الدوله و علاء الدوله بالا گرفت و علما به عنوان اعتراض به حضرت عبدالعظیم مهاجرت کردند ایامین السلطان، سالارالدوله (مدعی سلطنت)، اعتصام السلطنه و رکن الدوله آنها را با کمک های کلان مالی خود مدد می رساندند.

تا روزهای آخر مهاجرت صغری به حضرت عبدالعظیم، خواست اصلی مهاجرین عزل نوز و علاءالدوله بود اما در آخر کار بود که به وساطت سفیر عثمانی تقاضای تازه ای که جنبه عمومی داشت به عنوان تاسیس «عدالتخانه» به فهرست خواست ها افزوده شد. برای پی بردن به دلائل شرکت بسیاری از علما و تجار در جنبش بی مناسبت نیست که به فهرست نهایی خواست هایشان و ملاحظاتی که درباره این خواست ها در نظر داشت، توجه کنیم:

- ۱) لغو امتیاز عسگر کاریچی در راه تهران - قم؛
- ۲) مراجعت محرمات حاج میرزا محمدرضای کرمانی که حاکم کرمان او را به مشهد تبعید کرده بود؛

۳) برگرداندن مدرسه مروی به جناب شیخ مرتضی که بدستور عین الدوله به امام جمعه (داماد شاه) واگذار شده بود؛

۴) بنای عدالتخانه ای در ایران که در هر بلدی از بلاد ایران یک عدالتخانه برپا شود که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود و به طور عدل و مساوات رفتار کنند؛

۵) اجراء قانون اسلام درباره آحاد و افراد بدون ملاحظه احدی؛

۶) عزل مسیو نوز از ریاست گمرک و مالیه دولت؛

۷) عزل علاء الدوله از حکومت تهران؛ و

۸) موقوف کردن پرداخت تومانی دهشاهی کسری موجب و مستمرات مردم به اجزاء صندوق مالیه.

توضیحی که ناظم الاسلام در باره این فهرست می دهد حائز اهمیتی بسیار است. پس از چند هفته که از مهاجرت صغری می گذرد آقایان از عاقبت کار بیمناک می شوند و، به توصیه حاج میرزا یحیی دولت آبادی، سفیر عثمانی را واسطه صلح قرار می دهند تا خواست های آقایان را شخصاً به شاه برساند. وقتی سفیر فهرست درخواست ها را می بیند می گوید «اگر استدعای آقایان نوعیت داشته باشد من توسط در صلح می کنم والا اگر مستدعیات شخصیت داشته باشد (یعنی شخصی باشد یا معطوف به منافع گروه خاصی باشد) من اقدام نخواهم کرد.» (۹) دولت آبادی می گوید: برای انجام مقصود سفیر عثمانی وی پیشنهاد کرده است که «تأسیس عدالتخانه» را هم به فهرست اضافه کنند. ناظم الاسلام ضمن تایید نظر دولت آبادی می گوید «آقا میرمحمد طباطبائی کاملاً تأسیس عدالتخانه را در نظر داشتند اما آنرا در آن زمان مصلحت نمی دانستند. (البته چنانکه خواهیم دید آقای طباطبائی حتی با عنوان حکومت مشروطه سلطنتی هم از سال ها پیش آشنائی داشتند ولی آنرا زود می دانستند.» (۱۰)

در این لحظه حساس عین الدوله و درباریان که عزل نوز و علاء الدوله را بر نمی تابیدند، بجای عزل آن دو درخواست بسیار مبهم و سیال و چند پهلوئی «عدالتخانه» را که «تا آن زمان رسماً و علناً بر زبان ها جاری نشده بود» به تصور این که همان نهاد سنتی اداری «دیوانخانه عدلیه دولتی» است می پذیرند و حربه ای برنده و عوام فهم به دست رهبران جنبش آزادیخواهی که به معنای واقعی آن وقوف کامل داشتند می دهند.

۲-۲ مرحله گزار از شورش به انقلاب

در مرحله دوم، که در فاصله بین مهاجرت صغری به حضرت عبدالعظیم و مهاجرت کبری به قم آغاز می شود، همه کشمکش های ایدئولوژیک بین دستگاه حکومت و شورشیان بر سر تأسیس «عدالتخانه» و تعبیرها و تفسیرهای گوناگون متضاد در باره آن دور می زد. عدالتخانه به معنایی که به ظاهر گفته می شد بر قلب مردم و توده بازاری و طلاب و علما می نشست. عدالتخانه یعنی جایی که در آن به «عدل» و «مساوات» با همه رفتار شود. عدل یکی از اصول پنجگانه تشیع و به گوش همه آشنا بود (گرچه معنای واقعی آن درجه ای از آزادی نسبی اراده انسان میان جبرالهی و اختیار انسانی است). در این دوره است که طباطبائی به بسط مفهوم «عدالتخانه» می پردازد و آنرا از «دادگاه صالحه عادل» در هر شهری به مفهومی بسیار نزدیک به سلطنت مشروطه ارتقاء می دهد تا در مرحله سوم که هنگام غیب کبری و تحصن در سفارت است آنرا به صراحت اعلام کند. به عنوان نمونه، در انتقاد از تعلل عین الدوله در تأسیس «عدالتخانه» به او می نویسد:

خوب مطلعید و هم بدیهی است و می دانید، اصلاح تمام اینها منحصر است به تأسیس مجلس و اتحاد دولت و ملت و رجال دولت با علماء. عجب در این است که مرض را شناخته و طریق علاج هم معلوم، اقدام نمی فرمائید. . . حال ایران حال مریض مشرف به موت است. (۱۱)

هنگامی که عین الدوله به دفع الوقت ادامه می دهد، طباطبائی، در نامه ای به شاه، پس از شرحی مفصل از مظالم بی حد و حصر حکام و ماموران دولت می گوید:

اعلیحضرتا! تمام این مفاسد را مجلس عدالت، یعنی انجمن مرکب از تمام اصناف مردم، که در آن انجمن، به داد عامه مردم برسند، شاه و گدا در آن مساوی باشند چاره خواهد کرد. (۱۲)

عین الدوله نه تنها به خواست های اساسی خواستاران «عدالتخانه» وقعی ننهاد و هر روز ایشان را دست به سر کرد، بلکه به سختگیری های تازه پرداخت و عده ای از هواداران اصلاحات را زندانی یا تبعید کرد. امر بر اهالی تهران چنان سخت شد که «شب ها احدی جرئت نمی کرد از خانه خود خارج شود.» (۱۳) در همین ایام که مصادف با یکی از مراسم سوگواری مذهبی بود بهبهانی صبح ها و طباطبائی طرف

هاى عصر مجالس روضه خوانى برگزار مى کردند و در آن ها دوباره به انتقاد از اوضاع پرداختند. از آنجا که هواداران استبداد آن ها را به مخالف با اسلام و سلطنت متهم مى کردند، در يکى از اين مجالس طباطبائى به انتقاد از وضع پرداخت و با اندکى عقب نشينى گفت:

هشت ماه بلکه زيادتر مى باشد که جز اين يک کلمه "عدل" ديگر چيزى نگفته ايم. در خلوت و جلوت، دربالاي منبر، در مسجد و خانه واضح و آشکار... حالا بعضى مى گویند ما مشروطه طلب و يا جمهورى طلب هستيم... اگر گفتيم معدلت مى خواهيم غرض اين بود که مجلس تشکيل شود و مجلس و انجمنى داشته باشيم که در آن مجلس به داد مردم برسند. آنگاه پس از شرح مفصلى از ظلم و جورى حد و حصر مى گوید: «ما عدل و عدالتخانه مى خواهيم، ما اجراى قانون اسلام را مى خواهيم، ما مجلس مى خواهيم که در آن مجلس شاه و گدا در حدود قانون مساوى باشند. ما نمى گوئيم مشروطه و جمهورى، ما مى گوئيم مجلس مشروعه عدالتخانه. (۱۴)

درهمين زمان بود که «انجمن مخفى دوم» به عضویت ميرزا محمد صادق طباطبائى، پسر آيت الله طباطبائى و ميرزا مهدى، پسر شيخ فضل الله نورى، و عده اى که بعدها کمیته تندروى مجازات را تشکيل دادند، همانند ابوالفتح زاده و منشى زاده، تشکيل شد و به تبليغ براى مشروطيت واقعى را گسترده کرد. مرحله گذار که مصادف با يک سلسله حوادث پيش بينى نشده، که منجر به قتل دو طلبه جوان و اجتماع مردم در مسجد شاه و حمله سربازان به مردم، بود عرصه را بر روساى روحانى تنگ و آنان را وادار به اجتماع در مسجد شاه و مهاجرت به قم کرد. شيخ فضل الله نيز که تا آن روز وارد حوزه مخالفان حکومت نشده بود به اصرار مردم به مسجد جامع آمد و پس از دو روز که از هجرت علما به قم گذشته بود به آنان پيوست. هجرت کبرى موجب بست نشينى بزرگ تاريخى در باغ سفارت انگليس در تهران و آغازگر مرحله سوم يا مرحله انقلابى شورش مشروطه خواهان گرديد. (۱۵)

۲-۳ مرحله خواست هاى انقلابى

چنانکه دیدیم مرحله اول که با مهاجرت صغرى آغاز مى شود کاملاً، جنبه سنتى داشت و خواست هاى شورشیان همانند خواست هاى بود که از دیرزمان هنگام از

کف رفتن بخشی از سهم دیرینه مردم یا طبقه و قشر بخصوصی عنوان می شد و به شورش می انجامید. مرحله دوم دوران تحول مفهوم مبهم «عدالتخانه» از «دیوانخانه عدلیه دولتی» به مجلس عدالت، که همه طبقات در آن نماینده داشته باشند، بود. در مرحله سوم خواست های انقلابی از سلطنت استبدادی به سلطنت، مشروطه تحول یافت. این تحول با مهاجرت کبری به قم و پناه آوردن سران شورش و عامه مردم به سفارت انگلیس به ثمر رسید و مورد تفسیرهای گوناگون قرار گرفت.

مهاجرت علمای معترض به قم، و وحشتی که از فشار فزاینده حکومت عین الدوله بر سران شورشیان وارد می شد و احساس شدید نا ایمنی تجار بزرگ، که کمک های مالی به مهاجران کرده بودند، سبب شد تا بهیبهانی طی دوناامه از نماینده سیاسی بریتانیا تقاضای همراهی و کمک کند. نامه های بهیبهانی به سفیر و تحصن تجار که به دنبال ارسال نامه ها صورت گرفت، سبب بحث و گفتگوی فراوان درباره توطئه بریتانیا در برپایی انقلاب مشروطه ایران شده است. بنا براین روایت، سفارت بریتانیا با پذیرفتن گروه کثیری از شورشیان درباغ سفارت و القاء لفظ مشروطه به آنان، نقش اساسی در برپائی و به ثمر رساندن انقلاب داشته است. در نقد زیر به بررسی این گونه تفاسیر خواهیم پرداخت.

رابطه سید عبدالله بهیبهانی با سفارت بریتانیا از مضامین مورد علاقه در توهم توطئه بریتانیا در جنبش مشروطیت بوده است. نویسنده «مقدمه ناشر» در تاریخ مشروطه کسروی نیز در این باب می گوید «در بعد از ظهر همان روز هجرت علما به قم جمعی از تجار، به سبب احساس ناامنی فزاینده به سفارت انگلستان پناهنده شدند.» (۱۶) در اینجا است که نویسنده مقاله واقعیت های تاریخی را، که هم ناظم الاسلام و هم کسروی در آثار خویش آورده اند به گونه ای آشکار تحریف می کند تا با انتخاب چند جمله ناقص و خارج از متن از هر دو کتاب روایت رسمی را به اثبات رساند. وی با آنکه گزیده ای ناقص از مطلب مندرج در کتاب کسروی را در زیرنویس می آورد طوری وا نمود می کند که گویا تأکید کسروی براین که بهیبهانی فقط نامه ای به سفارت نوشته و سخنی از تحصن به میان نیاورده است، تنها دیدگاه فردی و بی مأخذ کسروی است که به روایت ایشان کاملاً مغایر گفته های ناظم الاسلام است. حال آنکه نگاهی حتی سطحی به مطالبی که در دو کتاب مندرج است و جزئیات امر را نشان می دهد نظر کسروی را تایید می کند. کسروی هر دو نامه بهیبهانی را بر مبنای اسناد رسمی بریتانیا، که در اسناد کاملاً سری نیز که پس از ۵۰ سال گشوده شد آمده اند، مورد تأیید قرار می دهد و می گوید مردم از پناه

بردن شيخ الرئيس و شيخ زين الدين، كه براى رهايى از تعقيب ماموران در سفارت عثمانى بست نشسته بودند، سرمشق گرفتند و براى ايمنى خود به فكر بست نشينى در يكى از سفارتخانه ها افتادند. اما چون «عثمانيان اين زمان سپاه به مرز فرستاده دشمنى با ايران پيدا کرده بودند و دولت روس از مشروطه دور... ناگزير سفارت انگليس را برگزيدند» (۱۷) سپس به نقل از كتاب آيبى مى گويد بهبهانى دونا به سفير نوشت. به نامه اول، كه ياورى او را براى تايمين جان كوشندگان درخواست کرده بود، پاسخ سفير چنين بود: «دولت انگليس ياورى به كسانى نتواند كرد كه رفتارشان با دولت خود دشمنانه است.» در نامه دوم كه هنگام مهاجرت به قم بود نوشت كه «ما علما و مجتهدان چون نمى خواهيم كار به خونريزى كشد از شهر بيرون مى رويم ولى از شما خواستاريم كه در اين كوشش با بيدادگرى، همراهى از ما دريغ نداريد.» كسروى آنگاه نتيجه مى گيرد كه منظور بهبهانى ميانجىگرى سفير بوده تا پيام هاى آنها را به شخص شاه برساند. چنانكه در مهاجرت صغرى از سفير عثمانى خواسته بودند. (۱۸)

ناظم الاسلام در تاريخ بيمارى به تفصيل بيشتري پرداخته و مى گويد پس از آنكه زن حاجى حسن برادر حاجى محمدتقى بنكدار را كه در مهاجرت صغرى و كيل خرج آقاىان بود به خانه عين الدوله بردند تجار حامى مشروطه از جان و ناموس خود بيمناك شده و به فكر بست نشينى در سفارت افتادند و براى نيل به مقصود با سيد علاءالدين نامى كه با اجزاء سفارت مراوده داشت، جهت وساطت، تماس گرفته و مى گويند «ما سيصد تومان به شما مى دهيم كه ما را بپريد در سفارتخانه انگليس و همراهى كنيد كه از ما پذيرايى كنند». آنگاه مى گويد حتى با وساطت او «اجزاء سفارتخانه در اول امتناء و بالاخره جواب دادند كه پذيرايى از تجار مى شود، ليكن به شرايطى كه از آن جمله است: عدم جنحه و جنايت و مفلس بودن و ورشكستگى كه بخواهد مال مردم را بخورد.» (۱۹) با اين شگردها عده اى از تجار به سفارت پناهنده مى شوند و آنگاه روز به روز شمار آنان افزون مى شود تا به حدود ۴۰۰۰ نفر مى رسد. مطلب جالبى كه ناظم الاطباء الانم مى گويد اين است كه شارژدافر براى مشيرالدوله وزير امور خارجه پيام مى فرستد كه «عده اى از تجار عازم شده اند كه پناه آورند به سفارتخانه، جلوگيرى كنيد... وزير امور خارجه يا به مسامحه و ملاحظه و يا عمداً در مقام خرابى كار عين الدوله برآمده... در مقام اصلاح يا جلوگيرى... برنيامد بلكه به دولت هم اطلاعى نداد.» (۲۰)

از دیگر رویدادهائی که نویسنده مقاله آن را به قصد تحریف با شاخ و برگ روایت می کند موضوع فراخواندن سربازان از اطراف سفارت است که آن را به سیاست بریتانیا برای پیروزی مشروطیت به رهبری روشنفکران نسبت می دهد و می گوید: «متعاقب این سیاست بوده که به اشاره سفارت انگلستان سربازها، که در کوچه و بازار چاتمه [چاتمه] زده بودند و مردم را اذیت می کردند، به اردوی خارج شهر رفتند.» (۲۱). آشکارا هدف از این ادعا القای این شبه است که سررشته انقلاب در دست ماموران سفارت بوده. اما این که به چه دلیل و به دستور چه کسی سربازان را بیرون برده اند در متن مورد ارجاع نیامده است. کسروی در این باب می گوید:

از یکسو شماره مردم در سفارتخانه بسیار فزون گردیده. . . . و در این میان یک داستان شگفتی روی داده بود. . . محمدعلی میرزای ولیعهد، از تبریز با کوشندگان هم آواز گردیده و مجتهدان آن شهر را به تلگراف خانه فرستاده بود که به شاه و به قم و دیگر شهرها تلگراف کنند و از علمای کوچنده هواداری نشان دهند. اینها همگی مایه دلیری بستیان می شد، و چنین پیداست که در این هنگام سربازان و توپچیان و دیگران نیز به مردم گراییده و در نهان با آنان همداستانی می نموده اند. چنانکه یک دسته سرباز که در جلو سفارت می بودند به بستیان آمیخته و خود را کنار نمی گرفته اند. (۲۲)

این رویداد به آمیختن سربازان حکومت نظامی تهران با تظاهر کنندگان در جریان انقلاب ۱۳۵۷ بی شباهت نیست. .

از مضامین دیگر روایت توطئه بریتانیا القاء فکر مشروطه خواهی از سوی کارکنان سفارت به بست نشینان است. حال آنکه فکر مشروطه خواهی نه تنها از اواسط قرن نوزدهم در حال اشاعه محدود میان روشنفکران بود بلکه چنانکه خواهیم دید درست پیش از آنکه درخواست بست نشینان سفارت علنی شود مورد گفتگو و مناظره میان شیخ فضل الله نوری و سید محمد طباطبائی هنگام تحصن آنان در قم بوده است. افزون بر آن طباطبائی از دهه آخر قرن ۱۹ مفهوم مشروطیت آشنایی کامل داشته منتها مطرح کردن آن را هنگام تحصن علما در حضرت عبدالعظیم بی موقع می دانسته است.

مهمترین بخش آغازین «مقدمه ناشر» با این مطلب آغاز می شود که «باید ببینیم لفظ مشروطه کی و چگونه در بین مردم رواج گرفت.» نویسنده آنگاه

به نخستین تحریف آگاهانه می پردازد که: «کسروی اشاره ای به معنا و مفهوم مشروطیت و منشا انتشار آن در تهران که مرکز تحولات و تصمیم گیری های انقلابی بود نمی کند، اما یادآور می شود که نخستین بار نام مشروطه را کنسول انگلیس در تبریز بر زبان آورد و مردم تبریز نیز از آن پس با لفظ مشروطه آشنا شدند.» (۲۳) به این ترتیب، نویسنده "مقدمه" واقعه تبریز را، که مدتی پس از صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه، اتفاق افتاده است به گونه ای نقل کرده که خواننده تصور کند کسروی بر آن بوده است که لفظ مشروطه را نخستین بار ماموران بریتانیا به مردم القاء کرده اند.

شاهد دیگری که در "مقدمه" ناشر آمده آنست که «با وجود تلاش اعضای سفارت، احدی از بست نشینان جرأت نمی کرد جز بازگشت علما تقاضای دیگری بنماید.» (۲۴) حال آنکه ناظم الاسلام می گوید «دو نفر از اجزای سفارتخانه، یکی حسینقلی خان نواب و دیگری میرزا یحیی خان منشی سفارتخانه. . . به تبحر گفتند: حالا که شما آمده اید و متخصص شده اید بهتر این است که مقصود را اهمیت بدهید و صرف امنیت خواستن برای خودتان را تنها عنوان نکنید، بلکه معاودت آقایان را عنوان کنید که لازمه آن امنیت خودتان است.» آنچه ناظم الاسلام می گوید این است که پس از تقاضای معاودت آقایان به پیشنهاد نواب - که از میهن پرستان بنام و مخالف سیاست انگلستان بود و چند سال بعد علیه انگلستان با آلمان ها همکاری می کرد- «اجزاء انجمن مخفی تازه پیدا شده. . . ولیکن احدی جرأت نمی کرد که جز معاودت آقایان دیگر عنوانی نماید.» حتی فیلسوف بهبهانی در یک چادر عنوان کرد که ما باید قانونی از شاه مطالبه کنیم، فوراً دورش را گرفتند و خواستند او را خارج نمایند.» (۲۵)

درست در زمانی که این وقایع در تهران روی می داد مناظره گویائی میان شیخ فضل الله نوری و سید محمد طباطبائی انجام شد که از نظر اهمیت موضوع و تأکیدی که برخواست مشروطه خواهی از سوی یکی از رهبران روحانی دارد سزاوار نقل شدن است:

در این وقت... حاج شیخ فضل الله مجتهد نوری رو به علمای محترم طراز اول کرده و فرمود... الان اینجا را تهران بگیری. بفرماید ببینم چه خواهیم کرد؟... آقای طباطبائی گفتند مراد ما کلیه از این شورش و هیجان و از این انقلابات و این اقدامات دو مسئله بود در صورتی که مراد و مقصد ما زود حاصل می گشت همان

نکته وصول اخذ پول بود حالیه که کار بخوبی برای ما پیشرفت کرده مراد و مقصد ما متحداً تغییر سلطنت مستقله است به مشروطه که قانونی برای شاه و مجلس و وزراء و اعیان و وکلا و غیره وضع خواهد شد که شاه و مجلس و تمام وزارتخانه ها و ادارات هریکی در حدود خود رفتار خواهند کرد، مشروطه چیزی است که عامه طعم حریت و آزادی خواهند چشید بیان و قلم آزاد خواهد گشت. (۲۶)

همان گونه که در مراحل تکوین فکر مشروطه از عدالتخانه تا مجلس شورای اسلامی و مجلس شورای ملی آشکار می شود فکر مشروطیت در زمان انقلاب در محافل روشنفکری ایران رواجی گسترده داشت متتها رهبران فکری مشروطه در زمان مناسب تاریخ نیت اصلی خود را عیان کردند. محافل روشنفکری ایران تنها شامل فرنگ رفته ها و شاگردان و تحصیل کردگان دارالفنون و مدرسه علوم سیاسی و مدارس جدید که اغلب از خاندان های عمال دیوانی می آمدند نبود. در واقع، گروه قابل ملاحظه ای از آنان از رده های گوناگون علما و تجار و حتی رؤسای اصناف می آمدند که طی سالیان دراز با مفهوم «عدالتخانه» و «مشروطیت» و «حکومت قانون» آشنا شده بودند. با این همه، باید اذعان کرد که انقلاب مشروطه برای ایران آن دوران هنوز میوه ای نارس بیش نبود و از همین رو نظام سیاسی و اجتماعی ایران اوائل قرن بیستم آمادگی هضم و جذب آن را نداشت. اما، قاطبه مردم، که به گفته میرزا حسین نائینی از هر دو شعبه استبداد یعنی استبداد سیاسی و استبداد دینی به ستوه آمده بودند، آن را چون نوری در تاریکی با آغوش باز پذیرا شدند.

پانوشت ها:

۱. غالب ارجاعات این نوشته به دو کتاب است: یک کتاب کسروی در باره انقلاب مشروطه، که با همه کاستی هایش هنوز بهترین تحلیل ها را از این انقلاب به دست می دهد و دیگری تاریخ بیداری ایرانیان، اثر ناظم الاسلام کرمانی، که مشروح ترین و قابل اعتمادترین روایت دست اول انقلاب مشروطه به شمار می آید. احمد کسروی تبریزی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۳؛ ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، بخش اول، ۱۳۴۶، صص ۹۱-۴۱۰.
۲. حاج مخبرالسلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، تهران، چاپ رنگین، ص ۱۸۸.
۳. برای تفصیل سیاست منفی بریتانی نسبت به انقلاب مشروطه ن. ک به: مقاله منصور

بنگداریان در همین شماره ویژه.

۴. ناظم الاسلام، همان، صص ۲۶۷-۲۷۴؛ کسروی، همان، صص ۱۰۹-۱۲۴.
۵. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسى ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادى، ۸ جلد، تهران، ۱۳۳۳، صص ۲۱۴۰-۲۱۴۳، ۲۱۷۳ و ۲۲۵۰.
۶. مقدمه ناشر بر کتاب کسروی، ص ۳.
۷. همان، ص ۷.
۸. مفهوم «عدالتخانه» ابتدا در نیمه دوم قرن ۱۹ به وسیله میرزا ملکم خان ناظم الدوله و سپس به وسیله میرزا حسین خان سپهسالار، پس از آشنائی اش با «تنظیمات» عثمانی، در ایران متداول شد. ن. ک. به: فریدون آدمیت؛ اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲، صص ۷۵-۸۱، ۱۷۴-۱۸۱.
۹. ن. ک. به: V. Martin, "Constitutional Revolution, ii, Events," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VI, pp. ۱۷۶-۸۷.
۱۰. برای فهرست خواستها و نظر ناظم الاسلام ن. ک. به: تاریخ بیداری ایرانیان، صص ۱۱۸-۱۱۹. در باره پیشنهاد دولت آبادی ن. ک. به: یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، تهران، ابن سینا، ج ۲، بی تاریخ، صص ۲۲-۲۴؛ برای آگاهی طباطبائی با «عدالتخانه» و «مشروطه» ن. ک. به اسلام کاظمیه، «یادداشت های سید محمد طباطبائی»، راهنمای کتاب، سال ۱۳۵۰، صص ۷۹-۴۶۷.
۱۱. ناظم الاسلام کرمانی، همان، بخش یکم، صص ۱۵۱-۱۵۰.
۱۲. همان، ص ۱۶۵.
۱۳. همان، صص ۲۰۳-۱۸۷.
۱۴. همان، ص، ۲۰۴.
۱۵. همان صص ۲۲۳-۲۲۴ و ۲۷۰-۱۴۰.
۱۶. کسروی، همان، ص ۱۰۸.
۱۷. همان، ص ۱۰۹.
۱۸. همانجا.
۱۹. ناظم الاسلام کرمانی، همان، ص ۲۷۰.
۲۰. همان، ص ۲۷۱.
۲۱. «مقدمه ناشر»، ص ۷.
۲۲. کسروی، همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲۳. «مقدمه ناشر»، ص ۶
۲۴. "مقدمه ناشر" ص ۷.
۲۵. ناظم الاسلام کرمانی، همان، ص ۲۷۱.
۲۶. شیخ فضل الله نوری، مجموعه ای از مکتوبات اعلامیه. شیخ فضل الله نوری،
گردآوری محمد ترکمان، ج ۲، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۷۳.